

دولتِ بی خونِ دل

(از هیچ، به همه چیز)

مهندس محمدرضا حاتمی ورنوسفادرانی

سرشناسه : حاتمی ورنوسفادرانی، محمدرضا، ۱۳۳۸ -
 عنوان و پدیدآور : دولت بی خون دل (از هیچ، به همه چیز) /
 محمدرضا حاتمی ورنوسفادرانی.
 مشخصات نشر : تهران، انتشارات علمی، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۲۴۰ ص.
 شابک : ISBN 978 - 964 - 404 - 193 - 8
 وضعیت فهرست نویسی : فیا.
 موضوع : اندیشه و تفکر.
 موضوع : تفکر نوین.
 موضوع : راه و رسم زندگی.
 ردیف کنگره : ۱۳۹۰ / ۲۵۹ - BF۴۰۸
 رده بندی دیویی : ۱۳۵/۲۵
 شماره کتابخانه ملی : ۲۷۰۵۷۲۵



خیابان انقلاب - مقابل در بزرگ دانشگاه تهران
 شماره ۱۲۲۴ - تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷

دولت بی خون دل

مهندس محمدرضا حاتمی ورنوسفادرانی

ویراستار: ناصر فتوگرافی

حروفچینی: گنجینه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

چاپ اول: ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک ۸-۱۹۳-۴۰۴-۹۶۴-۹۷۸

مرکز بخش: انتشارات علمی - خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران

شماره ۱۲۲۴ - تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰ - ۶۶۴۶۰۶۶۷

مستقیم سفارشات ۰۹۱۲۱۱۹۶۲۷۹

فهرست

۵	پیشگفتار
۹	فصل اول - بهانه
۱۹	فصل دوم - انتخاب و تصمیم‌گیری
۳۳	فصل سوم - راهبرد (استراتژی)
۴۷	فصل چهارم - غیب
۵۵	فصل پنجم - حال
۶۳	فصل ششم - پارادوکس
۸۳	فصل هفتم - معنا
۹۹	فصل هشتم - مفهوم
۱۲۱	فصل نهم - جوشش اندیشه
۱۴۳	فصل دهم - الگوریتم ورنوس
۱۸۵	فصل یازدهم - نقشه‌ی راه
۲۱۹	فصل دوازدهم - کلام آخر

بنام «او»
هستی بخش، هستی ساز، هستی آفرین

پیشگفتار

دولت آن است که بی خون دل آید به میان

ورنه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست

«حافظ»

هر انسانی که به دنبال کسب عزیت است و در مسیر کمال و موفقیت و پیشرفت گام برمی دارد، به دنبال این است که از راه های عالی و به شیوه های عالی، به نتایج درخشان و عالی برسد. هر انسانی که به این دنیای خاکی پای می نهد، باید به این نکته ایمان داشته باشد و آن را باور دارد که در بهترین زمان، بهترین مکان و بهترین شرایط متولد شده است. اما از این مطلب موضوعی مهم تر وجود دارد و آن موضوع مهم تر این است که هر انسانی در درون سینه ی خود آوازی را به امانت دارد. او باید در مدت عمر خویش این توانایی را کسب کند تا این سینه را چاک دهد و بتواند این آواز را در هستی آزاد نماید تا خوانده شود. بسیاری از آدم ها این آواز را با خود به خاک می برند و تنها کمی از آنها آواز زیبایشان را می خوانند و در پهنه گیتی منتشر می کنند. آنها انسان های نیکبخت مورد

نظر ما هستند که الگوهای ما را تشکیل می دهند.

آن زمانی که این آواز خوانده شد، هستی، دولتی را به ارزانی برای صاحب آن آواز به صورت یک سفره بزرگ در تمام هستی پهن می کند. نام این دولت «دولت بی خون دل» است. گویا هستی تمامی حواس و هوشیاریش را به کار بسته تا برای این انسان هرچه خواسته است را اجابت کرده و فراهم نماید. آن هم به بهترین وجه و بهترین شرایط ممکن، صاحب این آواز با کوچکترین اشاره به مرکب زرین و نجیب اسب هستی، آنچه را که می خواهد به دست می آورد. آن هم در اوج کمال و زیبایی و فوق تصور گویا از هستی دلی را برده و شاید این طور به نظر می رسد که هستی معشوقی را به دست آورده است. این عاشق شوریده (هستی) منتظر است تا معشوق (صاحب آواز) چیزی را از او بخواهد، در دم برایش فراهم می کند. عاشق (هستی) گردش خود را در جهت ظهور این چیز (خواسته) تغییر می دهد. اکنون در پشته گیتی همه در جایگاه درست خویش قرار می گیرند و نت ها یکی پس از دیگری و هماهنگ و موزون با لحن آواز اجرا می شود. در هستی واره ای ایجاد می شود. همه به سماع درمی آیند و شوریدگان شنیدن، آنقدر پای کوبی و دست افشانی می کنند تا این صدا و یا گوشه ای از این آواز را بشنوند و با شنیدن آن سراز پا و پا از سر نشناسند تا مست بی باده شوند. همه چیز به حد شور و فراوانی، همه چیز از بهترین ها، همه چیز در اوج زیبایی و دلبری، همه هستی با تمام وجود چون غنچه های بهاری بدون هیچ گونه واهمه ای خود را عرضه و نمایان و در دسترس این صاحب آواز می گذارند. همه جا رنگ طرب است و همه جای خانه ی دل و در همه چیز مهر دوستی و لبریز از

محبت پراکنده شده است. نامش را چه می‌گذاریم که در آن هرچیز به یک اراده ظاهر می‌شود. آیا نامش را بهشت می‌گذاریم؟ بسیاری معتقدند که آن جایی است که در پسین این زندگی نهفته است. اما من نامش را، «دولت بی خون دل» می‌گذارم که در جهان فعلی قابل دسترس است و هرکسی آرزویش را دارد تا به این دولت سرا وارد شود. از نظر نگارنده هرکسی می‌تواند به این بهشت وارد شود. بسم‌الله! اما برای رسیدن به این دولت، شایستگی و لیاقت درونی می‌خواهد و بدون آن دولتی وجود نخواهد داشت.

تمامی کوشش نگارنده در پی کسب و ارایه این شایستگی‌ها در زندگی پیش رویش می‌باشد. او به دنبال کسب یک راه جدید است تا بتواند با استفاده از دانش دیگران و خلاقیت درونی این راه منحصر به فرد خودش را ارایه دهد، تا اثری از خویش بجای گذارد. راهبرد (استراتژی) اش برای رسیدن به این راه این است که نگارنده و شایستگی‌های لازم برای کسب این دولت (که اگر شایستگی نباشد یا دولتی نیست یا دولت موجود رخت رفتن را برتن خواهد کرد) هر دو در یکدیگر رشد کنیم و این شروع قصه «لیلی» دولت بی خون دل است که من «مجنون» وار به دنبال اویم. دولتی که همزمان من و او در همدیگر رشد یابیم.

کتاب حاضر، کتابی است فوق‌العاده، راه‌آز و کارساز و شگفت‌انگیز برای تمامی کسانی که می‌خواهند در یک مقطع از زندگی جمع‌بندی درستی از نظرات خویش داشته و راهکارهای جدیدی برای رهگشایی و کارگشایی در زندگی‌شان داشته باشند و باقی زندگی‌شان را به خواسته‌های درستشان برسند. این کتاب با من چنین کرد، پس

شکرانه‌اش این است تا آن را با هموعانم که دیوانه‌وار عاشقشان هستم در میان بگذارم.

این کتاب در عین استقلال، حلقه‌ی تکمیلی دو کتاب گذشته‌ی نگارنده «مَنشِ خلاق» و «مَنشِ خلاق» است. این کتاب به شما یاد می‌دهد تا به زندگی به صورت یک هنر نگاه کنید و اصول زندگی خود را به صورتی درست مرتب کنید و شاخه‌های مزاحم درخت فکر و اندیشه‌تان را درست هرس کنید. این کتاب به مرغ اندیشه‌تان هنر پرواز کردن می‌آموزد. آن زمان که در آن بالا بالاها پرواز می‌کنید، یادتان باشد در این پایین کسی هست که به شما با شوق می‌نگرد و آواز زیبایی در سینه‌ی خود دارد و با رفع چند اشکال می‌تواند آن را به زیبایی تمام بخواند. پس بی‌درنگ به پایین آمده و او را باری دهید تا پس از خواندن دوباره، پروازی بلندتر و شکوهمندتر با همدیگر انجام دهید و باز هردو این بار هوشیارانه‌تر، این پایین را زیر نظر داشته باشید و در نظر بگیرید که کدام مرغی در حال مستی است تا دوباره به پایین آید و این بار گروه خویش را برای پرواز تشکیل دهید... که اگر چنین شود، این دولت برای آنها همیشه پایدار خواهد ماند.

آنکه با مرغ هوا ماهی دهد بندگان را دولت شاهی دهد

«عطار»